



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جلسه: ۵

تاریخ: ۱۳۹۹/۰۷/۱۵

دامت برکاته

حضرت استاد عندلیبی

درس: فقه بورس و اوراق بهادار

موضوع: بررسی ادله جواز قرض ربوی استنتاجی

بحث از ادله‌ای بود که در صدد اثبات جواز قرض ربوی تولیدی بودند، که به تبع آن اثبات شود «فروش استقراضی» از این جهت مشکل شرعی ندارد.

تا به این جا تمسک به عموماً و اطلاقات فوقانی آیات «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ» و «أوفوا بالعقود» مورد بررسی قرار گرفتند.

دلیل سوم بر جواز قرض ربوی تولیدی: تمسک به قاعده «المؤمنون عند شروطهم»

در گذشته بحث مفصلی در مورد این قاعده داشته ایم و روایات مربوط به این قاعده مورد بررسی قرار گرفتند و به این نتیجه رسیدیم که از حیث سند و دلالت مشکلی از حیث لزوم شرط در ضمن عقد وجود نداشت فلذا این قاعده به عنوان کبری کلی در جای خودش ثابت شده است.^۲

به عنوان نمونه برخی از روایات دال بر این قاعده را ذکر می کنیم:

۱. صحیحہ عبد اللہ بن سنان: و بآسناده عن الحسين بن سعيد عن النضر بن سويد عن عبد الله بن سنان عن أبي عبد الله ع قال: المؤمنون عند شروطهم إلا كل شرط خالف كتاب الله عز وجل فلا يجوز.^۳
۲. محمد بن الحسن بآسناده عن الصفار عن الحسن بن موسى الخشاب عن غياث بن كلوب عن إسحاق بن عمار عن جعفر عن أبيه ع أن علي بن أبي طالب ع كان يقول من شرط لامرأته شرطاً فليف لها به فإن المسلمین عند شروطهم إلا شرطاً حرم حلالاً أو أحل حراماً.^۴
۳. و همچنین روایات مطلقه که ذیل روایات قبلی را هم نداشتند، مثل: محمد بن الحسن بآسناده عن علي بن الحسين عن أيوب بن نوح عن صفوان بن يحيى عن منصور بزرج عن عبد صالح ع قال: قلت له إن رجلاً من مواليك تزوج امرأة ثم طلقها فبانت منه فأراد أن يرجعها فأبت عليه إلا أن يجعل لله عليه أن لا يطلقها و لا يتزوج عليها فأعطاها ذلك ثم بدا له في التزويج بعد ذلك فكيف يصنع فقال بش ما صنع و ما كان يدريه ما يقع في قلبه بالليل و النهار قل له فليف للمرأة بشرطها فإن رسول الله ص قال المؤمنون عند شروطهم.^۵

۱. النساء، آیه ۲۹.

۲. برای تفصیل این بحث رجوع شود به جلسه ۱۰ فقه بورس و اوراق بهادار (۹۸/۰۹/۱۹).

۳. وسائل الشیعة؛ ج ۱۸؛ ص ۱۶.

۴. وسائل الشیعة؛ ج ۱۸؛ ص ۱۷.

۵. وسائل الشیعة؛ ج ۲۱؛ ص ۲۷۶.

تقریب دلیل سوم

مقدمه اول: قرض ربوی قرض به شرط زیاده است، یعنی در ضمن عقد قرض، شرط می‌شود که بدهکار فلان مقدار بیشتر از مقدار قرضی که گرفته است، به طلبکار بپردازد.

مقدمه دوم: هر شرطی که در ضمن عقد باشد، صحیح و لازم الوفا است و از عموم این قاعده تنها، قرض ربوی استهلاکی که دلیل بر حرمت آن وجود دارد، خارج می‌شود و لذا قرض ربوی استنتاجی تحت عمومیت این قاعده باقی می‌ماند. نتیجه: عمل به این شرط و پرداخت زیاده، لازم الوفاء می‌باشد.

اشکالات دلیل سوم

هر چند از نظر کبروی اشکالی به این قاعده نداریم ولی در جواز و صحت قرض ربوی استنتاجی اشکالات وجود دارد:

اشکال اول:

هر چند این قاعده عمومیت دارد ولی روایاتی که مستند این قاعده می‌باشند، تخصیص خورده‌اند یعنی روایاتی که ربا را حرام کرده‌اند، به صورت مطلق شرط زیاده را تحریم کرده‌اند و لذا روایات تحریم ربا، مقید و مخصّص این روایات قرار می‌گیرند و نتیجه قاعده به این صورت می‌شود که:

مسلمانان باید به شروط خود وفا کنند مگر شرط زیاده در قرض.

جواب از اشکال اول:

ادله دال بر حرمت ربا مطلق نیستند و قدر متیقن آن حرمت ربای در قرض استهلاکی است و شامل ربای در قرض استنتاجی نمی‌شود.

مناقشه اول در جواب:

ان شاء الله در ادامه این مطلب را به صورت تفصیلی بررسی می‌کنیم و اثبات می‌کنیم که ادله تحریم ربا، مطلق هستند.

مناقشه دوم در جواب:

روایات خاصه ای در باب حرمت قرض ربوی استنتاجی داشتیم که در جلسات گذشته مطرح شدند و لذا اگر کسی از حیث سندی و دلالی آن روایات را بپذیرد، که گفتیم من حیث المجموع بعید نیست که وثوق به صدور این مضمون (حرمت قرض ربوی استنتاجی) از معصوم (علیه السلام) پیدا کنیم.

ولذا با تمسک به همان ادله خاصه می‌گوییم که قرض ربوی استنتاجی نیز از تحت عمومیت قاعده خارج شده است و لذا بر اساس این قاعده «لازم الوفاء» نمی‌شود.

مناقشه سوم در جواب:

حتی اگر کسی روایات خاصه دال بر حرمت قرض ربوی استنتاجی را نپذیرد، می‌گوییم که: سیره قطعیه متشرعه بر این است که ربای قرضی مطلقاً (چه استهلاکی و چه استنتاجی) حرام است. و لذا با توجه به این سیره که حجت می‌باشد، عمومات و مطلقات قاعده مورد بحث، تقیید و تخصیص می‌خورد.

مناقشه چهارم در جواب:

بر فرض که هیچ یک از مناقشات تمام نباشد، روایاتی که مستند قاعده «المؤمنون عند شروطهم» قید متصل دارند و آن قید این است که «إِلَّا شَرْطًا حَرَمًا حَلَالًا أَوْ أَحَلَّ حَرَامًا» و یا «إِلَّا كُلَّ شَرْطٍ خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ».

ولذا مفاد این قاعده این می‌شود که: شرطی که محلل حرام نباشد و یا شرطی که محرّم حلال نباشد، لازم الوفاء می‌باشد و لذا به خاطر

وجود این مخصص متصل اگر در جایی شک کردیم که فلان شرط حلال است و لازم الوفاء یا حرام است، نمی‌توانیم به عمومیت این ادله تمسک کنیم زیرا که در این جا تمسک به عام در شبهه مصداقیه مخصص متصل برمی‌گردد به تمسک به عام در شبهه مصداقیه خود عام، زیرا که مخصص متصل است و از ابتدا ظهوری که برای عام منعقد می‌شود، ظهوری ضیق و محدود است. همان‌طور که وقتی گفته می‌شود که «اکرم العلماء غیرالفاسق» و شک داریم که عمرو فاسق است یا نه؟ نمی‌توانیم به عموم دلیل تمسک کنیم زیرا که با توجه به مخصص متصل موجود در دلیل، موضوع دلیل عبارت است از «علمای غیر فاسق» و تمسک به عموم دلیل در موردی که شک در فسق او داریم، تمسک به عام در شبهه مصداقیه خود دلیل عام می‌باشد، که جایز نیست. و در مانحن فیه نیز موضوع لزوم وفاء عبارت است از: «شروطی که محلل حرام و محرّم حلال نباشند» پس نمی‌توانیم در مورد شرطی که شک داریم که موجب تحریم حلال می‌شود، به عمومیت این موضوع تمسک کنیم.

جواب اول از مناقشه چهارم

هر چند در ادله مخصص متصل بیان شده است ولی معنای این قید که «إِلَّا شَرْطًا حَرَمَ حَلَالًا أَوْ أَحَلَّ حَرَامًا» آن طور که در مناقشه گفته شد، نمی‌باشد بلکه به این معنای می‌باشد که «بدون در نظر گرفتن این شرط، امری حلال بوده است و این شرط آن را حرام کرده باشد یا این که بدون در نظر گرفتن این شرط در ضمن عقد، کاری حرام بوده است ولی طرفین بخواهند با شرطی که در عقد خود قرار داده‌اند، آن کار را حلال و لازم الوفاء کنند» در این صورت، شرطی که این‌گونه باشد، لازم الوفاء نخواهد بود، مثل این که: شخصی در ضمن بیع کنیزش به دیگری، شرط کند که کنیزش به ارث نرسد، در حالی که ارث در شریعت اسلام، حکمی وضعی است که با فوت شخص، اموال او به ورثه منتقل می‌شود ولی دو طرف عقد با شرط ضمن عقد خود، می‌خواهند از این حکم شرعی جلوگیری کنند و بگویند که این کنیز با فوت مالک جدید آن، به ورثه‌اش منتقل نشود، یعنی شرطی بر خلاف حکم خدا!

امام (علیه السلام) در این مورد فرموده‌اند که این شرط جایز نیست، یعنی امری که بدون در نظر گرفتن شرط، اشکال داشته است. اما در بحث ما بدون در نظر گرفتن شرط به زیاده، اصل پرداختن مال بیشتر به شخص مقابل، حرام نیست بلکه حلال است، پس این شرط حرامی را حلال نکرده است و حلالی را نیز حرام نکرده است. پس شرط زیاده در قرض محلل حرام و محرّم حلال نمی‌باشد. پس نمی‌توان ادعا کرد که شرط زیاده، شبهه مصداقیه مخصص می‌باشد، بلکه قطعاً از تحت مخصص متصل خارج است و مشمول عمومیت دلیل می‌باشد.

بلکه اگر شما اثبات کنید که شرط زیاده در قرض بنفسه حرام است، آن وقت دلیل حرمت شرط زیاده، مخصص منفصل برای روایاتی می‌شود که وجوب وفای به این شرط را اثبات می‌کرده‌اند. ولذا در حقیقت شما شک در تخصیص زائد نسبت به عمومیت قاعده دارید، زیرا که می‌دانیم که قاعده نسبت به قرض ربوی استهلاکی تخصیص خورده است ولی شک داریم که نسبت به قرض ربوی استنتاجی نیز تخصیص خورده است یا خیر، پس شک در اصل تخصیص داریم نه شک در شبهه مصداقیه مخصص فلذا تمسک به عموم اشکالی ندارد. (مگر این که حرمت قرض ربوی استنتاجی اثبات شود).

جواب دوم از مناقشه چهارم

روایاتی که مستند قاعده «المؤمنون عند شروطهم» می‌باشند، دو دسته می‌باشند:

۱. روایاتی که مخصص متصل دارند و در مناقشه چهارم مورد استشهاد قرار گرفتند.
۲. روایات مطلقه که چنین قیدی ندارند.

ولذا ما نسبت به این شرط، به روایات مطلقه که هیچ قیدی ندارند، تمسک می‌کنیم و از آن طریق لزوم وفای به شرط زیاده در قرض ربوی استنتاجی را اثبات می‌کنیم.

اشکال به جواب دوم از مناقشه چهارم

هر چند روایات مطلق نیز وجود دارد ولی روایات دسته اول، مخصص منفصل نسبت به روایات دسته دوم محسوب می‌شوند ولذا مناقشه

چهارم برمی‌گردد (البته بدون در نظر گرفتن جواب اول از مناقشه چهارم).

البته در این صورت تمسک به روایات دسته اول، تمسک به عام در شبهه مصداقیه مخصص متصل می‌شود که بازگشت آن تمسک به عام در شبهه مصداقیه خود دلیل عام است و جایز نیست و تمسک به روایات دسته دوم، تمسک به عام در شبهه مصداقیه مخصص منفصل می‌شود، که این مورد نیز علی‌التحقیق و به نظر ما جایز نمی‌باشد.

پس تنها جواب اول، به این مناقشه وارد است و از این جهت مناقشه چهارم، وارد نیست و سه مناقشه اول، تمسک به قاعده «المؤمنون عند شروطهم» را مخدوش می‌نمایند.

دلیل چهارم بر جواز قرض ربوی تولیدی: تمسک به ادله باب قرض

بر اساس روایاتی که به صورت مطلق قرض را جایز بلکه مستحب دانسته‌اند، می‌گوییم که «قرض مطلقاً جایز است چه همراه شرط زیاده باشد یا نباشد».

از تحت این عموم، نسبت به قرض به شرط زیاده در قرض استهلاکی، دلیل بر حرمت داریم و لذا بر اساس مخصص منفصل، حکم به عدم جواز آن نوع از قرض می‌کنیم ولی مورد قرض ربوی استنتاجی، تمسک به اطلاق جواز قرض می‌کنیم.

البته روایاتی که تصریح به اطلاق کرده باشند و به صورت روشن گفته باشند که «مطلق قرض جایز است» نداریم ولی می‌توانیم روایاتی را مطرح کنیم که فی‌الجملة، قرض را به صورت مطلق جایز دانسته باشند، مثل روایات زیر:

دسته اول از روایات:

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ فِي ثَوَابِ الْأَعْمَالِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنْ أَحْمَدَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ عَنْ عَمْرِو بْنِ شَمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ أَقْرَضَ مُؤْمِنًا قَرْضًا يَنْظُرُ بِهِ مَيْسُورَهُ كَانِ مَالَهُ فِي زَكَاةٍ وَكَانَ هُوَ فِي صَلَاةٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ حَتَّى يُؤَدِّيَهُ.^۱

البته مشابه این مضمون روایات دیگری نیز در همین باب وجود دارد، که این روایات مطلق هستند و هم شامل قرض به شرط زیاده و هم قرض بدون شرط زیاده می‌شوند.

مناقشه در دسته اول از روایات:

روشن است که تمسک به این دسته روایات و استفاده اطلاق از آنها بسیار مورد اشکال است زیرا که در مقام بیان امور دیگری است و در مقام بیان این است که اگر به شخصی قرض دادید، به او مهلت دهید و اصلاً در مقام بیان این نیست که کدام قرض صحیح است و کدام قرض حرام و باطل است و لذا برای این روایات از جهت این که شامل قرض ربوی بشود، اطلاق منعقد نمی‌شود.

دسته دوم از روایات:

۱. محمد بن یعقوب عن علي بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن أبي أيوب عن محمد بن مسلم قال: سألت أبا عبد الله ع عن الرجل يستقرض من الرجل قرضاً ويعطيه الرهن إما خادماً وإما أنيةً وإما ثياباً فيحتاج إلى شيء

۱. وسائل الشیعة؛ ج ۱۸؛ ص ۳۳۰.

مَنْ مَنَعْتَهُ^١ فَيَسْتَأْذِنُ فِيهِ فَيَأْذِنُ لَهُ قَالَ إِذَا طَابَتْ نَفْسُهُ فَلَا بَأْسَ قُلْتُ إِنَّ مِنْ عِنْدِنَا يَرُوءُونَ أَنَّ كُلَّ قَرْضٍ يَجْرُ مَنَفَعَةٌ فَهُوَ فَاسِدٌ فَقَالَ أَوْ لَيْسَ خَيْرُ الْقَرْضِ مَا جَرَّ مَنَفَعَةٌ^٢.

وَرَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ^٣ وَرَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ نَحْوَهُ

✓ سند این روایت خوب است ولذا روایت از حیث سندی، مشکلی ندارد.

✓ توضیح روایت: در مورد مردی که از دیگری قرض گرفته است و نزد قرض دهنده شیء ای را رهن قرار داده است، سپس شخص قرض دهنده به منفعتی از آن مال مرهونه نیاز پیدا می کند، سوال شده است که آیا شخص قرض دهنده می تواند با اذن صاحب اصلی رهن، در رهن تصرف کند و از منافع آن استفاده کند؟ حضرت نیز جواب می دهند که اگر اذن با طیب نفس باشد، اشکالی ندارد؛ سپس شخص می پرسد که: در نزد ما این طور گفته می شود که قرضی که برای قرض دهنده منافعی به دنبال داشته باشد، فاسد و باطل است؟! حضرت جواب می دهند که: قرضی که منفعتی برای قرض دهنده به دنبال داشته باشد، بهترین قرض است.

٢. محمد بن یعقوب عن محمد بن يحيى عن محمد بن الحسين عن صفوان عن ابن بكير عن محمد بن عبدة قال: سألت أبا عبد الله ع عن القرض يجر المنفعة فقال خير القرض الذي يجر المنفعة.

٣. محمد بن يعقوب عن علي عن أبيه عن ابن أبي عمير عن بشر بن مسلمة وغير واحد عن أخبرهم عن أبي جعفر ع قال: خير القرض ما جر منفعة^٥.

٤. محمد بن حسن بإسناده عن محمد بن علي بن محبوب عن أيوب بن نوح عن الحسن بن علي بن فضال عن بشير بن مسلمة عن أبي عبد الله ع قال: قال أبو جعفر ع خير القرض ما جر المنفعة^٦.

٥. محمد بن حسن بإسناده عن الصفار عن محمد بن عيسى عن علي بن محمد وقد سمعته من علي قال: كتبت إليه القرض يجر منفعة هل يجوز أم لا فكتب يجوز ذلك الحديث^٧.

١ (٦) - في الفقيه أمتعته (هامش المخطوط).

٢. وسائل الشيعة؛ ج ١٨؛ ص ٣٥٤.

٣ (٧) - التهذيب ٦ - ٢٠١ - ٤٥٢.

٤ (٨) - الفقيه ٣ - ٢٨٥ - ٤٠٢٩.

٥. وسائل الشيعة؛ ج ١٨؛ ص ٣٥٥.

٦. وسائل الشيعة؛ ج ١٨؛ ص ٣٥٦.

٧. وسائل الشيعة؛ ج ١٨؛ ص ٣٥٩.

تقریب به این روایات برای جواز قرض ربوی استنتاجی

در روایت اول هر چند در سوال، صحبت از شرط زیاده نبوده است ولی جواب امام (علیه السلام) کلی است و به صورت مطلق می-فرمایند که قرضی که منفعتی داشته باشد، بهترین قرض است یعنی «ما جرّ منفعة سواء مع الشرط أم لا». ولذا جواب امام (علیه السلام) شامل قرض مشروط به زیاده نیز می‌شود و از اطلاق روایت، فقط شرط زیاده در قرض استهلاکی خارج می‌شود (زیرا که ادله تحریم قرض ربوی فقط شامل این نوع قرض می‌شوند) ولی شرط زیاده در قرض استنتاجی در تحت اطلاق روایت باقی می‌ماند.

همچنین با تمسک به مجموع روایات می‌توان ادعا کرد که از عمومات و اطلاقات باب قرض استفاده می‌شود که «قرض دادن و به دست آوردن منفعت جایز است مطلقاً یعنی چه با شرط و چه بدون شرط» و تنها قرض به شرط زیاده در قرض استهلاکی از تحت این روایات خارج می‌باشد ولی زیاده و منفعت بدون شرط مطلقاً و زیاده به همراه شرط در قرض استنتاجی تحت شمول این روایات باقی می‌ماند. مناقشه در دسته دوم از روایات

۱. ادله‌ای وجود دارند که به صورت مطلق شرط زیاده در قرض را ممنوع دانسته‌اند ولذا مطلق شرط زیاده در قرض (چه در قرض استهلاکی و چه در قرض استنتاجی) از تحت این روایات خارج می‌شوند؛ مگر این که کسی ادعا کند که آن روایات فقط ناظر به شرط زیاده در قرض استهلاکی می‌باشند که بحث آن در آینده خواهد آمد إن شاء الله.
۲. روایات خاصه‌ای که در مورد قرض ربوی استنتاجی می‌باشند، که بحث آن قبلاً گذشت؛ بر فرض تمامیت سند و دلالت سبب تخصیص و تقیید روایات مطلق و عام باب قرض می‌شوند.
۳. سیره قطعیه متشرعه بر حرمت قرض ربوی وجود دارد.

دلیل پنجم بر جواز قرض ربوی تولیدی: سیره عقلاء

سیره عقلاء بر این است که قرض ربوی استنتاجی جایز است و لذا بر اساس آن عمل می‌کنند و از طرف شارع نیز ردعی نسبت به آن صادر نشده است.

یعنی در صدر اسلام قرض ربوی استنتاجی بین عقلاء رواج داشته است و شارع نیز از آن ردع نفرموده است و اگر حرام بود و مشروع نبود، معصوم (علیه السلام) از آن ردع می‌نمود، پس قرض استنتاجی به شرط زیاده، مشروع می‌باشد. یعنی از عدم ردع، جواز را کشف می‌کنیم.

مناقشه اول در دلیل پنجم:

قائل به جواز قرض ربوی استنتاجی، در جایی^۱ فرموده است که این نوع قرض در زمان معصومین (علیهم السلام) نادر بوده است، در حالی که این ادعا با ادعای وجود سیره در زمان معصومین (علیهم السلام) ناسازگار است. پس هر چند در زمان معصومین (علیهم السلام) قرض ربوی استنتاجی وجود داشته است ولی این که عمل یک عده‌ی خیلی کم از مردم را حمل بر سیره عقلاء کنیم، صحیح نمی‌باشد، پس ادعای ایشان مبنی بر این که این نوع قرض، مورد سیره عقلاء در زمان معصومین (علیهم السلام) بوده است، ادعایی بدون دلیل است و نیاز به اثبات و احراز دارد.

مناقشه دوم در دلیل پنجم:

بر فرض که چنین سیره‌ای احراز شود، نسبت به این سیره ردع وجود دارد و آیات و روایات فراوانی داریم که از این سیره ردع نموده‌اند و علاوه بر روایات مطلق، روایات خاصه‌ای نیز وارد شده است که از قرض ربوی استنتاجی ردع نموده‌اند.

^۱ در جایی که می‌خواهد اطلاقات ادله تحریم ربای قرضی را از این نوع قرض منصرف بدانند.

علاوه بر این که سیره متشرعه قطعیه بر حرمت مطلق قرض ربوی، کاشف از این است که شارع از آن سیره عقلائیة ردع نموده است و إلا با وجود آن سیره عقلائیة، سیره متشرعه بر خلاف آن ایجاد نمی‌شد.

دلیل ششم: تمسک به اصل عملی

بعد از این که هیچ یک از ادله طرفین قابل تمسک نبود و از طرفی ادله حرمت ربا نسبت به قرض ربوی استنتاجی، اجمال پیدا کرده بود، سراغ اصل عملی‌ای که در مقام داریم، می‌رویم و آن تمسک به قاعده حلیت می‌باشد یعنی بر اساس «کلّ شیء لک حلال حتّی تعلم أنّه حرام» حکم به حلیت قرض ربوی استنتاجی می‌کنیم.

مناقشه اول در دلیل ششم:

اصل عملی مربوط به جایی است که دلیل اجتهادی وجود نداشته باشد ولی در ما نحن فیه، همان‌طور که در گذشته نیز اشاره شد، ادله اجتهادی وجود دارد و با وجود آن‌ها نوبت به اصل عملی نمی‌رسد.

مناقشه دوم در دلیل ششم:

به فرض که تمامی ادله اجتهادی طرفین ناتمام باشند، باید بررسی کنیم که مفاد قاعده حلیت چه چیزی را اثبات می‌کند؟ یعنی آیا با توجه به این قاعده بعد از این که شرط زیاده یا خود زیاده، محکوم به حلیت گردید، تملیک به قرض دهنده نیز می‌شود یا این که تحت ملکیت او نمی‌رود؟

از آن جایی که قاعده حلیت صرفاً حلال بودن را اثبات می‌نماید، حداکثر می‌تواند جواز تصرف قرض دهنده، در آن مال زیادتر از مقدار قرض را اثبات نماید ولی نمی‌تواند ملکیت قرض دهنده را اثبات نماید و لذا قرض دهنده در این مال زیادتر، نمی‌تواند تصرفاتی که متوقف بر ملکیت است را انجام دهد.

و حتی اگر کسی ادعا کند که قاعده حلیت، ملکیت را نیز اثبات می‌کند، جواب می‌دهیم که قاعده حلیت، محکوم استصحاب است، یعنی بر مبنای کسانی که در شبهات حکمیة استصحاب را جاری می‌دانند (قول مشهور)، در این جا که شخص شک دارد که این مال، ملک او شده است یا نه؟ محل جریان استصحاب است یعنی قبل از قرض و شرط زیاده، این اموال، ملک قرض دهنده نبوده است و لذا الان نیز بر اساس استصحاب عدم دخول در ملک قرض دهنده جاری است و حکم می‌کنیم که در ملک او وارد نشده است.

و همچنین در طرف قرض دهنده نیز استصحاب عدم خروج از ملکیت قرض گیرنده جاری می‌شود و بر اساس آن استصحاب، حکم می‌شود که آن اموال هنوز در تحت ملکیت قرض گیرنده قرار دارند.

و از آن جایی که استصحاب (بنا بر قبول جریانش در شبهات حکمیة) حاکم بر برائت و قاعده حلیت و امثال این موارد می‌باشد.

پس بر فرض نبود ادله اجتهادیه، نوبت به استصحاب می‌رسد و ملکیت قرض دهنده نسبت به مال زیاده اثبات نمی‌شود.

بررسی قرائن عدم اطلاق ادله تحریم قرض ربوی

اما همان‌طور که چندین جای بحث وعده داده شد، یکی از محورهای اصلی این بحث، اطلاقات ادله باب حرمت قرض ربوی می‌باشد که کسانی که قائل به جواز قرض ربوی استنتاجی شده‌اند، مبنی بر این بوده است که اطلاق این ادله را نپذیرفته‌اند و لذا نوبت به طرح ادله دیگری شده است، که بحث از آن‌ها گذشت و لذا در این قسمت به بررسی قرائن و ادله‌ای که اقامه شده است برای اثبات عدم اطلاق ادله تحریم قرض ربوی، نسبت به قرض ربوی استنتاجی می‌پردازیم.

وجه مختص به آیه تحریم ربا

این وجه در خصوص آیه «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا»^۱ است که دال بر تحریم ربا می‌باشد، در ذیل این آیه حضرت امام خمینی (ره) شبهه‌ای را مطرح فرموده‌اند^۲ که عبارت است از این‌که:

آیه شریفه در مقام بیان این جهت نیست که از طرفی همه اقسام و حصص بیع را حلال کرده باشد و از طرف دیگر همه اقسام و حصص ربا را حرام کرده باشد، بلکه در مقام بیان این است که:

کسانی که رباخوار بودند، بعد از حرمت ربا، اعتراض کردند و گفتند: «قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا» یعنی ربا و بیع همانند یکدیگر است و در هر دو شخص سود می‌کند و زیاده دریافت می‌کند، پس چرا خداوند یکی را حلال کرده است و دیگری را حرام کرده است؟! سپس در ادامه این جمله آمده است که: «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا»^۳ و لذا در این فقره از آیه دو احتمال وجود دارد:

۱. این فقره نیز ادامه کلام و اعتراض رباخواران است که می‌گویند که: بیع همانند ربا می‌باشد، پس چرا خدا بیع را حلال کرده است و ربا را حرام کرده است؟!^۴

۲. این فقره کلام و پاسخ خدا به رباخواران است، یعنی در مقام سخن رباخواران که اعتراض دارند که این دو شبیه یکدیگرند، خداوند پاسخ داده است که فرق اساسی این دو این است که یکی را خداوند، حلال نموده است و دیگری را خداوند حرام نموده است.

که بنا بر احتمال دوم، آیه در مقام بیان فرق ربا و بیع است، نه این‌که در مقام بیان این باشد که همه حصص بیع حلال است و همه حصص و اقسام ربا، حرام است و لذا نمی‌توان نتیجه گرفت که تمام الموضوع برای حلیت و حرمت، بیع و ربا بودن است و آیه اطلاق دارد.

ولذا در موارد شک، که موردی وجود دارد و بیع است ولی نمی‌دانیم این نحوه از بیع مشروع می‌باشد یا نه؟ نمی‌توان به اطلاق «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» تمسک کرد و همچنین در موارد ربا، اگر در موردی شک کردیم که آیا این نحوه‌ی از ربا نیز حرام می‌باشد یا نه؟ نمی‌توان به اطلاق آیه شریفه «حَرَّمَ الرِّبَا» تمسک کرد و گفت که این قسم از ربا نیز حرام است، زیرا که اصلاً این آیه شریفه اطلاق نسبت به حصص و اقسام بیع و ربا ندارد، زیرا که در بیان تمام الموضوع حلیت و حرمت نمی‌باشد.

جواب به وجه مختص به آیه

در خصوص این آیه شریفه، روایاتی داریم که به اطلاق این آیه شریفه تمسک کرده‌اند و لذا نمی‌توان ادعا کرد که این آیه، تنها در مقام بیان فرق بین بیع و ربا بوده است، یکی از آن روایات عبارت است از:

رُويَ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدٍ بَيَّاعِ السَّابِرِيِّ^۳ قَالَ قُلْتُ لَأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع جُعِلَتْ فِدَاكَ إِنَّ النَّاسَ يَزَعُمُونَ أَنَّ الرِّبْحَ عَلَى الْمُضْطَرِّ حَرَامٌ وَ هُوَ مِنَ الرِّبَا فَقَالَ وَ هَلْ رَأَيْتَ أَحَدًا اشْتَرَى غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا إِلَّا مِنْ ضَرُورَةٍ يَا عُمَرُ قَدْ أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا فَارْبِحْ وَ لَا تُرْبِهْ قُلْتُ وَ مَا الرِّبَا قَالَ دَرَاهِمٌ بَدْرَاهِمٍ مِثْلَانِ بِمِثْلِ^۶

۱. بقره: ۲۷۵.

۲. کتاب البیع، ج ۱، ص ۹۵.

۳ (۴). طریق المصتف إلیه صحیح و هو ثقة.

۴ (۵). أي حال کون المشتري غنيا أو فقيرا.

۵ (۶). من الارباء، افعال من الربا، و في بعض النسخ «و لا ترب» أي لا تأخذ منه الزيادة.

۶. من لا يحضره الفقيه؛ ج ۳؛ ص ۲۷۸.

که در این روایت تمسک به اطلاق آیه شده است که یعنی هر بیعی حتی بیع به شخص مضطر نیز حلال است، پس آیه در مقام بیان بوده است که معصوم (علیه السلام) تمسک به اطلاق آیه کرده‌اند. ولذا آیه شریفه هم شامل قرض ربوی استهلاکی و هم شامل قرض ربوی استنتاجی می‌شود.

ادامه وجه مختص به آیه

آیه شریفه حاکی و کاشف از این است که ربا قبل از نزول این آیه حرام شده است و بیع نیز قبلاً حلال شده است، پس اصل تشریح قبلاً بیان شده است ولذا در این جا فقط در مقام بیان فرق بین این دو می‌باشد و کاشف از جعل سابق است ولذا آیه اطلاق ندارد.

جواب از این قسمت از وجه مختص به آیه

حتی اگر هم قبلاً ربا حرام شده باشد و آیه شریفه در مقام بیان فرق باشد و کاشف از جعل سابق باشد، ظاهر آیه شریفه این است که با همین بیان قبلاً ربا حرام شده است ولذا محکی آیه نیز شبیه همین آیه بوده است ولذا آن محکی اطلاق داشته است.

نتیجه بررسی آیه تحریم ربا

پذیرش این جواب، دشوار است زیرا با پذیرش این نکته که این آیه، حاکی از جعلی است که قبلاً رخ داده است، نمی‌توان اثبات نمود که آن جعل سابق نیز با همین بیان بوده است ولذا اطلاق داشته است.

فلذا اگر بپذیریم که آیه در مقام بیان نیست و حکایت از جعل سابق می‌کند، نمی‌توانیم به اطلاق آیه تمسک کنیم.

وجه مشترک بین آیات و روایات باب تحریم ربا

از اینجا به بعد وجوه و قرائنی که اختصاصی به مورد خاص ندارند و در مورد مجموع آیات و روایات، مطرح است، بیان می‌شود؛ یعنی وجوه و قرائنی که ادعا می‌شود بر اساس آن‌ها، مطلقات و عمومات باب تحریم ربا، شامل قرض ربوی استنتاجی نمی‌شود.

قبل از بیان این وجوه برخی روایات تحریم ربا را بیان می‌کنیم:

۱. مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عَيْسَى عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: دَرَاهِمٌ رِبًا أَشَدُّ مِنْ سَبْعِينَ زَنْبِيَّةً كُلُّهَا بِذَاتِ مَحْرَمٍ.
۲. مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: أَحَبُّ الْمَكَاسِبِ كَسْبُ الرِّبَا.
۳. مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: دَرَاهِمٌ رِبًا أَشَدُّ مِنْ ثَلَاثِينَ زَنْبِيَّةً كُلُّهَا بِذَاتِ مَحْرَمٍ مِثْلَ عَمَّةٍ وَ خَالَاتٍ.
۴. مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام دَرَاهِمٌ وَاحِدٌ رِبًا أَعْظَمُ مِنْ عَشْرِينَ زَنْبِيَّةً كُلُّهَا بِذَاتِ مَحْرَمٍ.

وجه اول بر عدم اطلاق ادله تحریم قرض ربوی

معنای لغوی «ربا» عبارت است از: مطلق زیادی، ولذا اگر آیه و روایات تحریم ربا، در مقام بیان تحریم انواع ربا باشند و اطلاق داشته باشند، معنای آن‌ها چنین می‌شود که «هر نوع زیادی‌ای که شخص به دست بیاورد، حرام است» در حالی که می‌دانیم که موارد بسیاری از این زیادی‌ها و سودها، شرعاً جایز و حلال است و این‌گونه نیست که تمامی معاملات و داد و ستدهایی که در آن‌ها یکی از

طرفین سود به دست می‌آورد، حرام باشد!

و حتی در خود قرض نیز، مستحب است که شخص مقداری زیادتر از مالی که قرض گرفته است، به طلبکار پس بدهد، در حالی که اگر هر نوع زیادی‌ای حرام بود، این استحباب معنا نداشت.

ولذا نمی‌توان ملتزم شد که همه اقسام ربا و سود به صورت مطلق حرام است، بلکه باید گفت که برخی از اقسام سود و ربا حرام می‌باشد و لذا در برخی روایات نیز دو نوع ربا که یکی حلال است و دیگری حرام است، بیان شده است:

۱. مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: الرِّبَا رِبَاءَانِ رَبًّا يُؤْكَلُ وَ رَبًّا لَا يُؤْكَلُ فَأَمَّا الَّذِي يُؤْكَلُ فَهَدَيْتِكَ إِلَى الرَّجُلِ تَطَلُّبُ مِنْهُ الثَّوَابِ أَفْضَلُ مِنْهَا فَذَلِكَ الرِّبَا الَّذِي يُؤْكَلُ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَا آتَيْتُمْ مِنْ رَبًّا لِيَرْبُؤَا فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُؤَا عِنْدَ اللَّهِ^۱ - وَ أَمَّا الَّذِي لَا يُؤْكَلُ^۲ فَهُوَ الَّذِي نَهَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَنْهُ وَ أَوْعَدَ عَلَيْهِ النَّارَ^۳.

۲. مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِهِ وَ مَا آتَيْتُمْ مِنْ رَبًّا لِيَرْبُؤَا فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُؤَا عِنْدَ اللَّهِ^۴ - قَالَ هُوَ هَدَيْتِكَ إِلَى الرَّجُلِ تَرِيدُ مِنْهُ الثَّوَابَ أَفْضَلُ مِنْهَا فَذَلِكَ رَبًّا يُؤْكَلُ^۵.

۳. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ فِي تَفْسِيرِهِ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْمُتَقَرِّيِّ عَنِ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: الرِّبَا رِبَاءَانِ أَحَدُهُمَا رَبًّا حَلَالٌ وَ الْآخَرُ حَرَامٌ فَأَمَّا الْحَلَالُ فَهُوَ أَنْ يُقْرَضَ الرَّجُلُ قَرْضًا طَمَعًا أَنْ يَزِيدَهُ وَ يَعُوْضَهُ بِأَكْثَرِ مِمَّا أَخَذَهُ بِلَا شَرْطٍ بَيْنَهُمَا فَإِنْ أَعْطَاهُ أَكْثَرَ مِمَّا أَخَذَهُ بِلَا شَرْطٍ بَيْنَهُمَا فَهُوَ مَبَاحٌ لَهُ وَ لَيْسَ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ ثَوَابٌ فِيمَا أَقْرَضَهُ وَ هُوَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَلَا يَرْبُؤَا عِنْدَ اللَّهِ^۶ - وَ أَمَّا الرِّبَا الْحَرَامُ فَهُوَ الرَّجُلُ يُقْرَضُ قَرْضًا وَ يَشْتَرِطُ أَنْ يَرُدَّ أَكْثَرَ مِمَّا أَخَذَهُ فَهَذَا هُوَ الْحَرَامُ^۷.

پس آیه و روایات تحریم ربا نمی‌تواند اطلاق داشته باشد و چون حد آن را نمی‌دانیم باید به قدر متیقن آن اکتفاء کنیم و برای تحریم بیش از آن نیازمند دلیل مستقل هستیم و نمی‌توانیم به اطلاق این ادله تمسک کنیم. قدر متیقن از تحریم ربا، شرط زیاده در قرض استهلاکی است.

به طور خلاصه این‌که:

وقتی که نمی‌توان به اطلاق این ادله عمل کرد و مسلماً بخش زیادی از تحت این ادله خارج شده است، باید به قدر متیقن این ادله اخذ کنیم.

۱ (۱) - الروم ۳۰ - ۳۹.

۲ (۲) - في المصدر زیادة الربا.

۳. وسائل الشیعة؛ ج ۱۸؛ ص ۱۲۵.

۴ (۵) - الروم ۳۰ - ۳۹.

۵. وسائل الشیعة؛ ج ۱۸؛ ص ۱۲۶.

۶ (۱) - الروم ۳۰ - ۳۹.

۷. وسائل الشیعة؛ ج ۱۸؛ ص ۱۶۰.

برای واضح شدن بحث، نظیر این مطلب را از محقق عراقی نقل می‌کنیم:

ایشان در قاعده میسور می‌فرمایند که:

از آن جایی که نمی‌توانیم به عموم قاعده «ما لا یدرک کله لا یترک کله» عمل نمود، پس هر کجا که فقهاء و اصولیین به این قاعده عمل کرده‌اند، ما نیز در همان موارد این قاعده را حجت می‌دانیم و در سایر موارد به عموم این قاعده تمسک نمی‌کنیم.

پس با این بیان، قرض ربوی استنتاجی مشمول مطلقات باب تحریم ربا نمی‌شود.

جواب اول به وجه اول

در همین روایاتی که در وجه دوم بیان شده است و تفصیل بین انواع ربا داده شده است، ربای حرام را توضیح داده است که اگر در قرض شرط زیاده بشود، ربای حرام می‌باشد و ربای حلال در بحث قرض، در جایی است که شرط زیاده نشده باشد:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ فِي تَفْسِيرِهِ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْمُتَقَرِّيِّ عَنِ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: الرَّبَا رِبَاءَانِ أَحَدُهُمَا رَبَاٌ حَلَالٌ وَالْآخَرُ حَرَامٌ فَأَمَّا الْحَلَالُ فَهُوَ أَنْ يُقْرَضَ الرَّجُلُ قَرْضًا طَمَعًا أَنْ يَزِيدَهُ وَيَعْوِضَهُ بِأَكْثَرَ مِمَّا أَخَذَهُ بِلَا شَرْطٍ بَيْنَهُمَا فَإِنْ أَعْطَاهُ أَكْثَرَ مِمَّا أَخَذَهُ بِلَا شَرْطٍ بَيْنَهُمَا فَهُوَ مُبَاحٌ لَهُ وَ لَيْسَ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ ثَوَابٌ فِيمَا أَقْرَضَهُ وَ هُوَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَلَا يَرْبُوا عِنْدَ اللَّهِ ١- وَ أَمَّا الرَّبَا الْحَرَامُ فَهُوَ الرَّجُلُ يُقْرَضُ قَرْضًا وَ يَشْتَرِطُ أَنْ يَرُدَّ أَكْثَرَ مِمَّا أَخَذَهُ فَهَذَا هُوَ الْحَرَامُ ٢.

ولذا بر اساس این روایت که در مقام تقسیم و تبیین انواع ربا می‌باشد، قرض استنتاجی نیز اگر به شرط زیاده باشد، حرام می‌شود و اگر قرض استنتاجی با شرط زیاده حرام نبود، نباید در این روایت که در مقام تقسیم است به صورت مطلق می‌فرمودند که هر قرضی که مشروط به زیاده باشد، حرام است بلکه در قسمت ربای حلال مثلاً اضافه می‌فرمودند که «أو مع الشرط استنتاجاً»، در حالی که چنین مطلبی در روایت گفته نشده است.

پس نمی‌توانید ادعا کنید که قدر متیقن از ربای حرام، قرض ربوی استهلاکی است زیرا که بر اساس این روایت، قدر متیقن قرض به شرط زیاده می‌باشد چه اشتراط زیاده در قرض استهلاکی باشد و چه در قرض استنتاجی باشد.

البته این روایت در تفسیر علی بن ابراهیم است و برای ما ثابت نشده است که تفسیری که به دست صاحب وسائل الشیعه رسیده است همان تفسیر علی بن ابراهیم باشد که به دست شیخ طوسی رسیده است، بلکه ما اثبات کرده ایم که صاحب وسائل به نسخه رایج در بازار از تفسیر علی بن ابراهیم دسترسی داشته است و آن نسخه، تفسیر علی بن ابراهیم نبوده است.

علاوه بر این که، برخی از افراد موجود در سند نیز مثل «الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ» و «الْمُتَقَرِّيِّ» مشکلاتی دارند.

ولذا این روایت از حیث سند، اشکال دارد ولی از حیث دلالت برای مناقشه در وجه دوم، مفید است.

جواب دوم به وجه اول

هر چند که «ربا» در لغت به معنای «مطلق زیاده» است و در برخی عبارات نیز به این معنا استعمال شده است (مثل همین سه روایت که در مقام بیان ربای حلال و حرام بودند) ولی در عرف مردم و همچنین در اصطلاح روایات، به معنای «شرط زیاده در قرض» است و لذا وقتی معنای عرفی و اصطلاحی ربا، شامل هر قرضی به شرط زیاده، باشد، پس وقتی به صورت مطلق در جایی گفته شود «ربا»

١ (١) - الروم ٣٠-٣٩.

٢. وسائل الشیعة؛ ج ١٨؛ ص ١٦٠.

فلان حکم یا اثر را دارد، منحصر به همین معنا می‌باشد، حال یا به دلیل کثرت استعمال در این معنا یا به هر دلیل دیگری. به عبارت دیگر: هر چند معنای لغوی ربا، مطلق است ولی ربا، معنای اصطلاحی نیز داشته است که همان معنای اصطلاحی در عرف مردم رواج داشته است و لذا وقتی به صورت مطلق و بدون قرینه گفته شود «ربا حرام است» منحصر به معنای اصطلاحی آن یعنی قرض به شرط زیاده می‌شود و به تبع از التزام به اطلاق ادله مطلق باب ربا، محذوری لازم نمی‌آید که ناچار به اکتفاء به قدر متیقن شویم.

پس عرفاً معنای ربا به معنای مطلق ربا نمی‌باشد و اجمالی ندارد، بلکه به معنای اصطلاحی آن می‌باشد که شامل قرض ربوی استنتاجی نیز می‌شود.

